

## ماجرای بدماشی جنرال دوستم

ماجرای ایشچی و جنرال دوستم یک بار دیگر نشان داد که آلودگی ما با لجن قوم گرایی تا چی اندازه عمیق و بحرانی است. اینکه اطرافیان جنرال دوستم این ماجرا را ساخته گی و دسیسه میدانند، و دوستم را چهره ضد طالب و یگانه ناجی شمال معرفی میکنند، منطقی و قابل درک است. اما جای نگرانی در این است که حتی "روشنفکرانی" که خود را وابسته به هیچ یک از گروه های درگیر نمیدانند و ادعای مستقل بودن را میکنند و یا به قول ارسطو حقیقت را بیشتر از هر چیز دوست دارند، این ماجرا را توطئه ای میدانند علیه جنرال دوستم. توطئه که یک کلید اش در ارگ در دست حنیف اتمر است و کلید دیگرش در دست استخبارات امریکا. ادعای که به نظر من بسیار بی اساس می نماید و تا هنوز هیچ دلیل محکم و یا سند معتبری را ندیده ام که نشان دهنده این باشد که آقای ایشچی به اشاره حنیف اتمر و یا دیگر اصحاب ارگ این تهمت بزرگ را بالا خود بسته باشد. تهمتی که به نظرم هیچ مرد افغان با هیچ قیمتی حاضر نخواهد شد بالای خود ببندد. بد بختانه در کشور ما رسم بر آن شده است که قدرت مندان و گردن کلفت ها هر کثافت کاری و جنایتی که از دستش شان میشود انجام میدهند، اما زمانیکه افشا میشوند و یا کسی از آنها شکایت میکند میخواهند با تمام نیروی که دارند آنرا توطئه یک قوم دیگر و یا خارجی ها علیه خود قلمداد کنند، و خود را قربانی توطئه معرفی کنند که جرمشان وطن دوستی و مردم دوستی بوده است.

یکی از راه های ساده و کم هزینه برای دست یافتن به چرایی و چگونگی حوادث، چنگ انداختن به دامن تیوری توطئه است.

تیوری توطئه یا توهم توطئه همانگونه که میدانیم اصطلاح ایست عمومی و مشترک برای بیان علت پدیده های متفاوت اجتماعی و سیاسی که تمام نابسامانی های را که در جهان رخ میدهد نیجه اعمال قدرت های خرابکار و نامریی میدانند. بر بنیاد این تیوری گروه کوچک و قدرتمند تمام امکانات اقتصادی، روانی، سیاسی، نظامی و علمی را در کنترل خود دارند و برای رسیدن به اهداف خرابکارانه خود بکار میگیرند. براساس این تیوری هیچ واقعه در جهان تصادفی نیست، هر چه به وقوع می پیوندد اجرای برنامه ایست از قبل تهیه شده.

ذهن معتقدین به این تیوری بصورت دوامدار گرفتار شک و تردید است که متأسفانه عده ای زیادی از "روشنفکران" ما هم از معتقدین این تیوری میباشند. گرچه این تیوری در سرزمین های عقب ماند باورمندان بیشتری دارد اما جوامع مدرن و پیشرفته هم از افتادن در دام این تیوری در امان نیستند. بطور مثال در کشور های اسلامی در پی هر حادثه و حتی عقب ماندگی های تاریخی خود دست نامریی اسرائیل، امریکا و انگلیس را می بینند و در مقابل در کشور های غربی در پی هر نابسامانی تروریسم و بینادگرایی اسلامی را می بینند، همانگونه که زمانی شیطان بزرگ شان کمونیسم بود.

البته این نکته را نباید فراموش کرد که بعضی اوقات راستی هم برای خلق حوادث توطئه چینی های شده است، مثلاً بر اندازی حکومت مصدق در ایران، که افشای چنین حوادث اعتقاد به تیوری توطئه را بیشتر میسازد.

بناً در پی وقوع هر حادثه همانگونه که از نظر دور انداختن دست های دسیسه کاران اشتباه است، به همان ترتیب هم تاکید بیش از حد بر توطئه و دسیسه سازی و نادیده گرفتن علل دیگر پدیده ها اشتباه بزرگ است که ما را به بی راهه خواهد برد و این امکان را از مردم خواهد گرفت تا بدانند که واقعیت چیست.

تاکید بی بنیاد و بی اسناد تعدادی از روشنفکران بر این که مساله تجاوز جنسی بر آقای احمد ایشچی توطیه ایست طراحی شده در ارگ، زیر نظر حنیف اتمر و به اشاره امریکایی ها نشان میدهد که تنور قوم پرستی چقدر گرم است که این روشن فکران در کنار جنگ سالاری قرار میگیرند که دستانش با خون هزاران انسان آلوده است. این فرض را قبول می کنیم که ممکن است ارگ نشینان و یا حتی امریکایی ها بخواهند جنرال دوستم را از سر راه خود بردارند تا بدین وسیله راه را مطابق ادعای این روشنفکران برای انتقال داعش به شمال افغانستان هموار سازند. آیا امریکایی ها تا این اندازه ناتوان شده اند که برای برداشتن جنرال دوستم دست به چنین یک توطئه بزنند. آیا امریکا ی که اسامه بن لادن را در زیر زنج نظامیان پاکستان بقتل رساند، ملا منصور را در خاک پاکستان کشت، صدام حسین را از مرغانچه بیرون کرد و رهبر کرد ها را از هوا گرفت، نمیتوانست جنرال دوستم را هم از سر راه خود بردارد؟ آیا کسانی که از یک جنگ سالاری که دست اش به خون صد و هزار ها انسان سرخ است میخواهند قهرمان ملی دیگری بسازند، نمیدانند که امریکا دوستم را به بسیار ساده گی میتوانست با پول بخرد؟ آیا دوستم خود را کم فروخته است؟

جنرال دوستم نه از نظر سیاسی چنان یک شخصیت سالم و قابل احترام است و نه هم از نظر شخصی پیامبر زاده ایست که دست زدن به چنین عمل زشت توسط او را بعید بدانیم، و نه هم این بار اول اوست که کسی را بزور با خود میبرد و زندانی میکند. دوستم کسی است که از همدستی با هیچ گروهی پا پس نکشیده است، حتی از همدستی با طالبان، و برایش هیچ چیزی ارزش ندارد بجز پول و قدرت. شاید فراموش همه شده باشد که هواپیما های نظامی که در کنترل جنرال دوستم بودند نیرو های دولت ربانی را به طرف داری از طالبان بمبارد میکردند. آیا همدستی او با حکمتیار و مزاری را همه فراموش کرده اند؟ آیا همین دوستم نبود که مردم را به رای دادن به اشرف غنی مجبور میساخت؟

استدلال میکنند که چون دوستم یگانه چهره ایست که در شمال در برابر طالبان ایستاده است پس به همین منظور میخواهند او را از سر راه خود بردارند. او را نابود کنند که چی؟ آیا همین دوستم نبود که از دست طالبان به ترکیه فرار کرده بود؟ آیا تمام ولایت های شمال را دوستم از دسترسی طالبان محفوظ نگاهداشته است؟ آیا از دوستم بیشتر و بزرگتر از آن چیزی که است نمی سازیم؟ آیا کشتن دوستم برای امریکا کار بسیار دشوار بود که چنین یک دسیسه ای را طرح ریزی کند که هم برای خود درد سر ایجاد کند و هم برای شریک اش اشرف غنی؟ آیا فراموش ما شده است که با یک گشت زنی جیت های جنگی امریکا بالای خانه اش فردای آن روز دوستم به گریه و ناله افتاده بود؟

گذشته از این احمد ایشچی کسی است که حد اقل به صفت والی یکی از ولایت ها کار کرده است، کسی که در محل و شهر خود طرفدارانی دارد، کسی که فرزندان جوان و شاید نواسه های جوانی داشته باشد و یک عمر در میان طرف داران، خانواده و خویشاوندان خود از عزت و احترام برخوردار بوده است، حالا چگونه حاضر میشود که به اشاره و بخاطر گل روی حنیف اتمر چنین یک تمهت را بالای خود ببندد؟ و قبول کنیم که احمد ایشچی تمام آبرو و حیثیت خود را زیر پا کرد و این امر ارگ نشینان را قبول کرد و خود را بدنام ساخت، چی چیزی را در بدل این کار بدست میآورد؟

آنچه به باور من محتمل می نماید این است:

ممکن است دوستم احمد ایشچی را، همان گونه که خودش ادعا کرده زندانی، برهنه و بعد هم به شکل سبمولیک یا نمایشی توسط افراد خود مورد تجاوز جنسی قرار داده باشد تا از بدن برهنه ی او عکس و فلم تهیه نماید. به این فکر که در آینده احمد ایشچی مطیع او خواهد بود و هر گاه از او امرش سرپیچی کند و یا علیه او اقدامی کند، او را به پخش عکس ها و فلم هایش تهدید کند. احمد ایشچی هم که فکر کرده است دیگر راهی برایش نمانده است، و فهمیده است که دیر یا زود عکس و فیلم هایش پخش خواهد شد، و فهمیده است که اگر یک بار این عکس ها پخش شد دیگر جمع آوری اش کار سهلی نخواهد بود و نه دیگر کسی سخن او

را باور خواهد کرد. به همی سبب هوشیارانه خود دست به این افشاگری زد، و حد اقل امکان پخش این عکس ها را از دوستم گرفته است، و هیچ از امکان دور نیست که با افشاگری او دوستم این عکس ها از بین برده باشد.

به این ترتیب حلقه ای را که دوستم برای گلوی ایشچی تهیه دیده بود به گردن خودش افتاده.